بسم‌الله الرحمن الرحیم

غلّ و غش

غـلّ و غـشّ بـگـذار، پـاک شـــو پیش از آنکه خاک گردی، خاک شو[1]

معنای لغوی «غَشَـَشَ» آلودگی، تیرگی و ناصـافی اسـت مثلاً اگر شـیر را با آب ممزوج کنند، به آن «شـیر مغشـوش» می‌گویند و یا منظور از «غِشّ در معامله» ناصـافی و ناخالصی است هنگامی که فروشنده جنس دیگری را با جنس سـالم مخلوط نموده و همه را به عنوان جنس سـالم به مشـتری می‌فروشـند و یا زمینهٔ انحراف در فهم خریدار را به گونه‌ای فراهم کند که جنس ناخالص و معیوب را به صـورت سـالم ببیند، غشّ در معامله انجام داده اسـت. در احادیث هسـت که فردی اجناس خود را در سـایه بسـاط کرده بود تا خریداران عیوب آن‌ها را نبینند، امیرالمؤمنین صـلوات الله علیـه کـه در بـازار تردد می‌کردنـد به وی فرمودند: این کار، پنهان کردن عیب اجناس می‌باشـد که یک نوع حیله و کلاه‌برداری اسـت. «غَشَّشَهُ» یعنی خیلی به وی خیانت کرد و او را فریب داد و کلاه بر سـرش گـذاشـت[2] و چون لازمـه حیلـه‌گری و خـدعـه، جلوه‌گری باطل در لباس حق اسـت، بنابراین لازمه شـکـل‌گیری یـک فریـب و خیانت که از اجزاء «غشّ» هسـتند، مخلوط کردن حق و باطل و خالص نبودن آن می‌باشـد. «غِش» و «نُصـح» دو واژه متضـاد و در مقابل یکدیگرند غشّ به معنای ناخالصـی، چند رنگی و دورنگی اسـت ولی نُصـح به معنای خلوص و پاکی از هرگونه ناخالصـی می‌باشـد و هر چیزی که ناخالصـی‌اش بیشـتر می‌شـود، مغشـوش‌تر می‌گردد لذا خداوند سـبحان به مؤمنین دستور می‌دهد که توبه غیر مغشوش و خالص داشته باشند. یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللهِ تَوْبَةً نَصُوحاً[3] و عقلی که یکی از دو حجت الهی است و به عنوان

---

1. عطار نیشابوری، دیوان اشعار.

2. فرهنگ معجم الوسیط، ص 1403.

3. قال الله تبارک و تعالی: «ای کسانی که به خدا ایمان آورده‌اید، توبه کنید و به خدا بازگردید، توبه‌ای که شما را از روی آوردن مجدد به گناه باز دارد»؛ سورهٔ مبارکه تحریم/ 8.

نور[4]، چشمهٔ خیر[5]، جایگاه تمام فضائل[6]، و بیش از چهل صفت حسنهٔ دیگر برایش برشمرده‌اند، هرگز نمی‌توان صفت رذیله خدعه و غشّ را به آن منتسب کرد و غلّ و غشّ فقط مخصوص کسی است که عقل از او فوت شده لذا امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می‌فرمایند از چنین شخصی هیچ‌گاه پند نخواهید[7].

غلّ و غشّ می‌تواند در همه زمینه‌های فردی و اجتماعی اعم از، علمی، سیاسی، تبلیغاتی، اقتصادی و تمام شئونات انسانی جاری شود. اصولاً اگر آب از سرچشمه گل‌آلود شد، تمام جویبارهایی که از آن منشعب می‌شوند نیز ناصاف و آلوده است.

نمی‌توان برای شکل‌گیری یک غلّ و غشّ، فقط «جهل» را دخیل دانست بلکه باید علم به موضوع هرچند اجمالی وجود داشته باشد و صاحب آن با آگاهی اقدام به مغشوش نمودن و ناخالص کردن نماید.

اصولاً انسان فریبکار گویی با غلّ و غش خود می‌خواهد عملاً نظام آفرینش، سنّت‌های الهی و قوانین مفید بشری را که متضمن حفظ حقوق انسان‌ها می‌باشد، به بازی بگیرد و جابجا کند. او شاید متوجه حجم تخریب، عمق فاجعه و تلاش معکوس خود نباشد ولی چه بداند و چه نداند در این مسیر و بر علیه منافع خود حرکت می‌کند، زیرا «مَنْ غَشَّ غُشَّ»[8] اگر کلک بزند حتماً او را هم فریب خواهند داد و بدیهی است که مبغوض حق تعالی هم می‌باشد.

گاهی فریبکاری و غِش در مورد دیگران است و گاهی در مورد خویشتن که در احادیث به هر دو اشاره شده است. شخص فریبکار برای فریب دیگران اکثراً با پوشیدن لباس خیرخواهی و عالمانه خود را شبیه به ناصحین می‌کند «تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِین»[9] و یا جاهلانه با ابزارهای گوناگون حتی با عبادت و پارسایی[10] عزم فریب

---

4. قال رسول الله ﷺ: «الْعَقْلُ نُورٌ»؛ ارشاد القلوب، ج 1، ص 198.

5. قال امیرالمؤمنین صلوات الله علیه: «الْعَقْلُ یَنْبُوعُ الْخَیْر»؛ غررالحکم، ص 50.

6. قال امیرالمؤمنین صلوات الله علیه: «غَایَةُ الْفَضَائِلِ الْعَقْل»؛ غررالحکم، ص 51.

7. قال امیرالمؤمنین صلوات الله علیه: «لَا تَنْتَصِحْ بِمَنْ فَاتَهُ الْعَقْلُ... فَإِنَ مَنْ فَاتَهُ الْعَقْلُ یَغُشُ مِنْ حَیْثُ یَنْصَحُ... ؛ از کسی که عقل از او فوت شده است، پند نخواه؛ زیرا در حالی که می‌خواهد نصیحت و خیرخواهی کند، غشّ و خیانت می‌کند»؛ غررالحکم، ص 228.

8. قال الصادق A: «إِیَّاکَ وَ الْغِشَّ فَإِنَّ مَنْ غَشَ غُشَ فِی مَالِهِ فَإِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ مَالٌ غُشَّ فِی أَهْلِهِ؛ از فریب دادن (رنگ‌کردن) دیگران سخت بپرهیز، که هر کسی دیگری را بفریبد دیگران نیز در مالش به وی کلک زنند، و اگر مالی نداشت در بستگانش »؛ اصول کافی، ج 5، ص 160.

9. قال امیرالمؤمنین صلوات الله علیه: «فَإِنَّ السَّاعِیَ غَاشٌّ وَ إِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِین؛ سخن‌چین گرچه در لباس اندرزدهنده ظاهر می‌شود، اما خیانتکار است»؛ نهج‌البلاغه، نامه 53.

10. قال امیرالمؤمنین صلوات الله علیه: «قَصَمَ ظَهْرِی عَالِمٌ مُتَهَتِّکٌ وَ جَاهِلٌ مُتَنَسِّکٌ فَالْجَاهِلُ یَغُشُّ النَّاسَ بِتَنَسُّکِهِ وَ الْعَالِمُ یَغُرُّهُمْ بِتَهَتُّکِه ؛ پشت مرا عالم پرده‌در بی‌باک و نیز زاهد جاهل شکسته است، عالم به پرده‌دری و بی‌باکیش (عالم بی‌عمل) و جاهل مردم را به زهد و پارسایی‌اش می‌فریبد»؛ بحارالانوار، ج 2، ص 111.

امت را نموده و یا قصد دغلکاری با امام و پیشوا را می‌کند که به فرمودهٔ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه، رسواترین دغلبازی، دغلکاری با امام و پیشواست و در نامه 26 نهج‌البلاغه کارگزار خویش را که متصدی جمع‌آوری زکات نموده، به شدت از آن منع می‌نماید[11]. زیرا اگر شخص قصد فریب‌کاری با امامان معصوم را داشته باشد، که چیزی از آنان پنهان نیست و موجب بی‌آبرویی و رسوایی فریب‌کار است و اگر با زمامداران غیرمعصوم مسلمین باشد، ضرر آن دامن‌گیر همه جامعه خواهد شد خصوصاً قشر محروم و مستمند که از بیت‌المال سهم دارند و اصولاً جسارت بر انجام چنین کاری خباثت ویژه‌ای می‌طلبد.

البته فریب خویشتن نیز یکی از بدترین نوع فریب‌کاری‌ها است زیرا انسداد همه راه‌های هدایت به سمت خود و به دست خویش می‌باشد. برخی از انسان‌ها به منظور رسیدن به منافعی که برای خود در نظر گرفته‌اند دیگران را می‌فریبند، هرچند گناه و عمل زشتی را مرتکب می‌شوند، لکن چون در ضمیر خویشتن بر حقایق مسلط هستند و از واقعیات آگاهی دارند، امید آن می‌رود که روزی با کمک همین ضمیرِحقیقت‌یاب خود، به راه مستقیم برگردند ولی انسانی که به خودفریبی روی آورده، درب همه حقایق عالم را بر روی خود بسته است و این کار به معنای برداشتن همه مرزها و حریم‌ها برای تهاجم به خود و تخریب خویشتن است. تخریب گوهر انسانیت و صداقت و تلاش برای نابودی ابزارهایی که می‌توانند روزی روزگاری از سقوط حفظ‌مان کنند، گناه کوچکی نیست. انسانی که به خود حیله می‌زند یعنی به خود رحم نمی‌کند، قطعاً چنین شخصی به دیگران هم ترحم نخواهد کرد، زیرا «مَنْ غَشَّ نَفْسَهُ کَانَ أَغَشَّ لِغَیْرِه»[12] به همین دلیل است که مولای ما امیرالمؤمنین صَلَوَاتُ‌اللهِ‌عَلَیهِ می‌فرمایند:

«وَ إِنَّ أَغَشَّهُمْ لِنَفْسِهِ أَعْصَاهُمْ لِرَبِّه»؛

«کسی که خویشتن را می‌فریبد، گنهکارترین انسان‌ها نزد خداوند است»[13].

ای فرو مانده زار و وار و خجل — در جحیم تن و جهنم دل
گه شرار غضب شود به اثیر — گه کشد غلّ و غشّ تو را به سعیر[14]

---

11. قال امیرالمؤمنین صلوات الله علیه: «وَإِنَّ أَعْظَمَ الْخِیَانَةِ خِیَانَةُ الْأُمَّةِ وَأَفْظَعَ الْغِشِّ غِشُّ الْأَئِمَّةِ؛ همانا بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به ملت، و رسواترین دغلکاری، دغلبازی با امامان است»؛ بحارالانوار، ج 2، ص 111.

12. قال امیرالمؤمنین صلوات الله علیه: «کسی که به خود حیله زند، با دیگران مکّارتر است»؛ غررالحکم، ص 235.

13. نهج‌البلاغه، خطبه 86.

14. سنایی غزنوی، حدیقه الحقیقه.

نکتـه دیگر آن‌که اگر از طریق فطرت‌مان متوجه کدورت عقل خود شـــده و یا کســـی را دیدیم که عقلش مغلوب وهم گردیده و در نتیجه نصـیحت‌کننده خیرخواهی را از دسـت داده اسـت باید او را متوجه چشـمه زلال دیگری نمود که هرگز آبش تیره و نصـیحت‌هایش فریب‌کارانه نیسـت. به خاطر ممارسـت و اُنس با قرآن کریم، عقول از وهم و خیـال جـدا شـــده و علاوه بر هـدایـت دل‌هـا، عقل‌ها هم بازســـازی می‌شـــوند، لذا امیرالمؤمنین صَلَوَاتُاللهِعَلَیهِ قرآن کریم را به عنوان خیرخواهی معرفی نموده که خالی از غلّ و غشّ است:

«وَ اعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِی لَا یَغُشُّ »[15]

«و بدانید که، قرآن پنددهنده‌ای است که نمی‌فریبد.»

از این جمله عظمت عقل هم مشـخص می‌شـود زیرا عقل و قرآن کریم در مورد «صـداقت و خیرخواهی» با یکدیگر مشـترک هستند که بیان‌گر هماهنگی و همگونی است نمی‌توان عظمت و نور را برای وحی و نقل تصور نمود ولی عقل را فاقد آن دانســـت. البته عقل و وحی در عرض یکدیگر نیســـتند زیرا وحی ســـلطان علوم و ملکهٔ معارف اسـت، بلکه عقل در طول وحی و هر دو نور می‌باشـند. نبی مکرّم اسـلام می‌فرمایند: «کسی که اهل غلّ و غشّ باشد از ما (امت پیامبر) نیست»[16]، و به سه چیز مبتلا می‌شود، 1ـ خداوند سبحان برکت را از روزی او می‌برد. 2ـــ معیشـت وی را فاسـد می‌گرداند؛ 3ـــ او را به خودش وامی‌گذارد[17]. اسـتمرار غلّ و غشّ در وجود حتی مؤمن که گرفتار معصـیت هسـتند، موجب مغشـوش شـدن فطرت‌شـان می‌گردد که تاوان سـنگینی را در آخرت پرداخت می‌کنند.

«جهنم، باطنش صـورت لطف و رحمت الهی اسـت که برای تخلیص مؤمنان معصـیت کار و رسـاندن آنها به سعادت ابد، چاره منحصره است ؛ زیرا که فطرت مخموره صافیه انسان، چون طلائی است که در ایّام عمر، آن را مغشـوش و مخلوط به مِس نموده باشـیم. باید آن طلا را با کوره‌ها و آتشـهای ذوب‌کننده خالص نمود و از غل و غش بیرون آورد، پس در عذاب‌های گوناگون جهنم او را در طبقات آن محبوس کنند، تا غل و غشّ از باطن نفس و فطرت پاك شـود، و طلای خالص فطرت اللّه- که لایق‌دار کرامت

---

15. همان، خطبه 176.

16. قال رسول الله 9: «لَیْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِماً»؛ تحف العقول، ص 35.

17. قال رسـول الله 9: «مَنْ غَشَّ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ نَزَعَ اللَّهُ مِنْهُ بَرَکَةَ رِزْقِهِ وَأَفْسَدَ عَلَیْهِ مَعِیشَتَهُ وَوَکَلَهُ إِلَی نَفْسِهِ»؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص 280.

حق است- پیدا شود، و از اجناس غریبه خالص گردد ؛ H وَ نَزَعْنا ما فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْواناً عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ O و کیفیت این نَزْع در اشخاص مختلف است حسب اختلاف کمال و نقص ملکات»[18].

حضرت آیت الله جوادی آملی نیز در بیانی حکیمانه به موضوع «غش در معرفت» اشاره می‌نمایند که حاصل جایگزینی شهوت و غضب با عقل عملی و وهم و خیال با عقل نظری است:

«همان طور که غِشّ و خیانت در اموال و حقوق و اعراض دیگران نارواست، قبل از هر چیزی، غِشّ در امانت، محبّت و صداقت، نسبت به «خود» انسان هم نارواست. همان گونه که انسان، موظف است با دیگران خیانت نکند، موظف است که با خود نیز خیانت نکند ؛ بلکه این وظیفه نسبت به خود قبل از آن وظیفه است. اگر کسی شهوت و غضب را به جای عقل عملی، و وهم و خیال را به جای عقل نظری، نشانده باشد، غاصب است و به خود خیانت کرده است. این غِشّ در معرفت است و اگر کسی در معرفت، خائن باشد، در عمل هم مبتلا به خیانت خواهد شد و رعایت حقوق «خود» را نخواهد کرد. از این رو دستورهای اخلاقی، در این زمینه فراوان است که به جان خود خیانت نکنید[19]».

از پی جاه و خدمت یزدان — دار پاکیزه جای و جامه دان
طالب اوّل ز غسل درگیرد — کز جنب، حق نماز نپذیرد
تا ترا غلّ و غشّ درون باشد — غسل ناکرده‌ای تو، چون باشد؟
غسل ناکرده از صفات ذمیم — نپذیرد نماز، ربّ عظیم
تا به جاروب «لا» نروبی راه — نرسی در سرای «إلاّ الله»[20]

قم - خرداد 1392

---

18. امام خمینی H، شرح حدیث جنود عقل و جهل، صفحات 142 و 160.
19. آیت الله جوادی آملی، مراحل اخلاق در قرآن، ص 334.
20. سنایی غزنوی، حدیقه الحقیقه.